

استلزامات سیاسی «تُوَدَه» و «تَسْرَع» در اندیشه سیاسی امام خمینی *

حسن علی یاری / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران

رشدید رکابیان / استادیار دانشگاه آیت‌الله بروجردی

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳

ra.recabian@gmail.com

چکیده

فلسفه «تُوَدَه» و «تَسْرَع» در اندیشه سیاسی امام خمینی * پرسش اصلی پژوهش حاضر است. در اندیشه سیاسی اسلام، هیچ‌گاه بحث مستقلی پیرامون این دو مفهوم ارائه نشده است. از این‌رو نگارندگان تلاش کرده‌اند به روش استنباطی با تکیه بر آموزه‌های اسلامی در کتاب و سنت و با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی * به ارائه این بحث بپردازند. الگوی مورد بحث در این مقاله بر اساس نظریه «دو فطرت» امام خمینی * و با تأکید بر چهارچوب نظری علل اربعه ارائه شده است. از آنجاکه تُوَدَه مربوط به فطرت مخموره و از جنود عقل و متعلق به مکتب فلسفی متعالیه است و تَسْرَع که از فطرت محجوبه و از جنود جهل و متعلق به مکتب فلسفی متدانی است، هر کدام به‌عنوان یک صفت، روحیه و وضعیت حادث در سطح فرد و جامعه نگریسته شده است که هر کدام ناشی از چهار علت مادی، صوری، فاعلی و غایی خواهند بود و می‌تواند موجب شکل‌گیری یک جامعه متعالی یا متدانی گردد. بر این اساس، تلاش شده است در حد امکان، استلزامات و دلالت‌های سیاسی آنها مورد توجه و مقایسه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تُوَدَه، تَسْرَع، مکتب متعالیه، مکتب متدانی، فطرت مخموره، فطرت محجوبه، علل اربعه.

مقدمه

صفت «تؤده» و مفاهیم هم‌معنای آن، از قبیل استقامت، پایداری، ثبات، ثانی، طمأنینه، وقار، رزانت و تثبیت را می‌توان از صفات فرد و جامعه‌ای شمرد که عقل در آن جامعه محور امور قرار داده شده است؛ چراکه اگر این صفت بر انسان و جامعه او حاکم شد، به راحتی می‌تواند تمام وظایف خود را در سطوح مختلف فردی و اجتماعی به درستی به انجام رساند و در زندگی مادی و معنوی از هرگونه خطا و لغزش به دور بوده و توانایی مقابله با هرگونه تهدید فردی و اجتماعی را داشته باشد. بالاترین درجه این صفت را می‌توان در پیامبران الهی سراغ گرفت. بنابراین هر یک از انسان‌ها و به تبع آن هر جامعه‌ای اگر بتواند این صفت را در خود تقویت نماید، آن جامعه می‌تواند از گزند تندبادهای شرک و نفاق در امان باشد. تجربه نیز ثابت کرده است که تؤده و استقامت، بهترین ویژگی در کار و روابط اجتماعی و روابط بین‌المللی و همین‌طور بهترین عنصر برای آرامش جوامع و کنترل جرم و جنایت است؛ چراکه معنای عمیق تؤده، پابندی به حق و اعتراف به آن و انجام کارها بر اساس آن است. برعکس، اگر در سطح فرد یا جامعه‌ای روحیه تسرع و امثال آن، از قبیل عجله، بی‌قراری، شتاب‌زدگی، درنگ نداشتن و عدم طمأنینه حاکم گردد، باعث تسلط و ریاست قوای غیرعقلانی، همچون وهم، غضب و شهوت بر فرد و جامعه می‌شود و در نهایت مفسده‌های گوناگونی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی به وقوع می‌پیوندد.

امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند: «تسرع» یکی از ملکات ناهنجار است که انسان به واسطه آن در هیچ چیز قرار نگیرد و به‌زودی سبک‌مغزی و تهی‌باری کند و انگاره کارها را از دست بدهد؛ نه در پیشامدهای روحی خوددار باشد و نه در شداید جسمی پایداری کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۱). داشتن هر کدام از صفات فوق، در سطوح مختلف فردی و اجتماعی مؤثر واقع می‌گردد. بنابراین چه بسیار افرادی که پیش‌نیازهای پیشرفت و موفقیت و برتری را دارند، اما انحراف و عدم استقامت باعث شده است از ارتباط با درون خود باز بمانند. بر این اساس، تأثیر این دو صفت بر یک نظام سیاسی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت یا شقاوت و امنیت یا عدم امنیت یک نظام و جامعه داشته باشد.

۱. نظام مفهومی و چهارچوب نظری

بر اساس تفسیر حضرت امام خمینی علیه السلام از حدیث جنود عقل و جهل، خداوند متعال بعد از خلقت عقل و جهل، در انسان دو نوع فطرت قراردادده است: یکی فطرت مخموره، که محکوم به احکام طبیعت نشده است؛ و دوم فطرت محجوبه، که گرایش به طبیعت دارد. از نگاه حضرت امام علیه السلام تمام احکام الهی به طریق کلی به دو مقصد منقسم می‌شود: (۱) اصلی و استقلالی؛ (۲) فرعی و تبعی. جمیع دستورات الهیه به این دو مقصد، بی‌واسطه یا باواسطه، رجوع می‌کند. مقصد اول که اصلی و استقلالی است، توجه دادن فطرت است به کمال مطلق؛ و مقصد دوم که عرضی و تبعی است، تنفر دادن فطرت است از دنیا و طبیعت، که ام‌النقائص و ام‌الأمراض نامیده می‌شود (همان، ص ۷۹).

از منظر امام خمینی علیه السلام فطرت مخموره دارای ویژگی غیرمحبوبه است که محکوم احکام طبیعت نشده و جنبهٔ نورانیت آنها باقی است؛ اما زمانی که فطرت انسان متوجه طبیعت شد و محکوم به احکام آن گردید و محجوب از روحانیت شد، مبدأ جمیع شرور و منشأ جمیع شقاوت و بدبختی‌ها می‌گردد. به این بیان، فطرت مخموره بی‌حجاب وزیر عقل و مبدأ خیرات و خود خیر است؛ و فطرت محجوبه به طبیعت وزیر جهل و مبدأ شرور و خود شر است (ر.ک: همان، ص ۷۶).

بنابراین، چون فطرت مخموره محتجب به حجاب‌های طبیعت نیست، سرچشمهٔ تمام خیرات به شمار می‌رود و هیچ‌گاه اسیر دام‌های نفس و ابلیس نمی‌گردد. لذا تَوَدّه و فروع آن، از قبیل تَأْنی و تَثْبُت و استقامت، از جنود عقل، و تَسْرَع و شتاب‌زدگی و بی‌ثباتی و بی‌قراری از جنود جهل و شیطان و از فطریات محجوبه به شمار می‌آیند (ر.ک: همان، ص ۸۱-۸۲).

انسان به حسب فطرت اولیه که حق تعالی او را به آن مخمّر فرموده، عاشق کمال مطلق و متفّر از نقص است... قلبی که در آن نور توحید و معرفت کمال مطلق تابیده شده باشد، دارای طمأنینه و ثبات و تَأْنی و قرار است... و به عکس، دلی که از معرفت محتجب و در حجاب‌های خودبینی و شهوات و لذّات حیوانی اندر است، از فوت لذّات حیوانی خوفناک است. چنین شخصی طمأنینهٔ قلب را از دست داده و در کارها با عجله و شتاب‌زدگی اقدام می‌کند (همان، ص ۳۶۲-۳۶۳).

از آنجا که ابعاد وجودی انسان دارای سطوح مختلفی است، این نظریه می‌تواند برای همهٔ لایه‌های وجودی انسان، از قبیل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی قابل تفسیر باشد و او را قادر به پاسخگویی کند. برای نمونه، در بحث هستی‌شناسی نگاه تعالی محور دارد. بر اساس این نظریه، خداوند خالق عقل و جهل است و کل نظام هستی در ارتباط با خداوند معنا می‌یابد و هستی خود را از هستی او اخذ می‌کند؛ لذا در سه سطح عالم ماده، عالم مثال و عالم مجرد قابلیت طرح دارد.

این نظریه در بحث انسان‌شناسی نیز چهارچوب معناداری به ما می‌دهد و شامل هر سه سطح بدن، بدن مثالی و روح است. بنابراین انسان یک بخش روحانی دارد که همان عقل است و واحد است و تکثر ندارد؛ و یک بخش غیرروحانی و مادی دارد که از آن به «بحر اجاج ظلمانی» تعبیر شده و متکثر از سه قوهٔ وهم، غضب و شهوت است. جنس وهم از نوع معرفتی، و جنس غضب و شهوت از نوع انگیزشی است. بنابراین، هشت نوع انسان وجود خواهد داشت که تنها یک نوع آن عقل حاکم می‌باشد و آن انسان عاقل است که جنبهٔ الهی و دینی پیدا می‌کند و هفت نوع انسان جاهل هست که از ترکیب سه نوع جهل (وهم، غضب و شهوت) به وجود می‌آید. حضرت امام علیه السلام از این انسان‌ها تحت عنوان مسموحات ملکوتیه یاد می‌نمایند (ر.ک: همان، ص ۱۴۹).

در معرفت‌شناسی نیز این نظریه می‌تواند از هر سه سطح حواس ظاهری، و حیانی و عقلی، بهره‌مند شود و به شناخت دقیقی از لایه‌های وجودی انسان بپردازد. در روش‌شناسی نیز هر سه لایه قابل استفاده است؛ یعنی می‌تواند از روش تجربی، تفسیری و عقلی و شهودی بهره‌مند گردد.

مبانی دانش سیاسی	سطح یک	سطح دو	سطح سه
هستی‌شناسی	عالم ماده	عالم مثال	عالم تجرد
انسان‌شناسی	بدن	بدن مثالی	روح
معرفت‌شناسی	حواس ظاهری	خیال	عقل و شهود
روش‌شناسی	تجربی	تفسیری	عقلی و شهودی

نگارندگان بر آن‌اند تا دو مفهوم توده و تسرع را بر اساس الگوی دو فطرت، به بحث بگذارند. بر اساس نظریهٔ دو فطرت، افراد و جامعهٔ انسانی از حیث اینکه قوای رئیسهٔ آنها عقل باشد یا وهم یا شهوت و غضب، به چند دسته تقسیم شود؛ بنابراین اگر قوهٔ رئیسه و محور تصمیم‌گیری، عقل قرار گیرد یا یکی از حالت‌های وهم، غضب یا شهوت، یا ترکیبی از این سه قوه بر انسان ریاست کند، هشت نوع انسان و به تبع آن، هشت گروه یا جامعه قابل طبقه‌بندی خواهد بود؛ که یک نوع آن عاقله است و هفت نوع آن جاهله خواهد بود. فارابی نیز با عنوان مدینهٔ فاضله و غیرفاضله چنین تعبیری دارد (مهاجرنیا، ۱۳۸۷، ص ۷۶-۸۰). با این توضیح، اگر توده و تسرع را یک امر حادث در وجود انسان‌ها فرض نماییم، این امر همانند امور دیگر، از نگاه فلسفی نیازمند چهار علت خواهد بود. بر این اساس، هر زمان از فلسفهٔ توده و تسرع سؤال شود، در واقع از چهار علتِ موجودیت آنها سؤال شده است. این چهار پرسش عبارت‌اند از: ۱. علت مادی حالت توده و تسرع چیست؟ ۲. علت صوری این دو چیست؟ ۳. علت فاعلی آنها چیست؟ ۴. علت غائی‌شان چیست؟

به دلیل گسترده بودن موضوع و فروع مترتبه در این پژوهش، نگارندگان بر اساس ریاست عقل (توده) و جهل (تسرع) صرفاً به دو نوع رویکرد عاقله و جاهله اشاره می‌نمایند. شایان توجه است که تا کنون کسی در زمینهٔ دلالت‌ها و استلزامات سیاسی توده و تسرع پژوهش خاصی انجام نداده و این کار برای اولین بار است که صورت می‌گیرد. فرضیهٔ مورد نظر این پژوهش چنین است: «اگر در جامعه‌ای ملاک رفتار افراد جهت انجام امور، توده باشد، آن جامعه در همهٔ سطوح فردی و اجتماعی می‌تواند جامعه‌ای متعالی باشد که در نهایت سعادت و پیروزی افراد و آن اجتماع را به دنبال دارد؛ و چنانچه ملاک رفتار افراد، تسرع در امور باشد، این امر باعث شکل‌گیری جامعه‌ای متدانی خواهد شد که در نهایت به شکست و نابودی خواهد انجامید».

۲. مفهوم‌شناسی توده و تسرع

توده به معنای طمأنینه در حرکت است و «تسرع» در مقابل همهٔ اینهاست (محمد بن مکرّم، ۱۳۷۴ق، ج ۶ ص ۲۴۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۴۵). همچنین گفته شده است: التّوّدة - بالضم: الرزانه و التّأنی، یقال: توأد فی

الامر أى تأنى و تمهل (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۱؛ ابن بابویه قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۷): التَّوَدَّةُ - [وَأَد]: متانت و شکوه و بردباری (فواد افرام بستانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳): «تَوَدَّه» بر وزن هَمَزَه به معنای تَثَبُّت در امر است و به معنای رزانت و تأنی است (محمدبن مکرم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۹۱؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۵۳).

شاید مراد از آن، «تَوَدَّه» تَثَبُّت بود که آن نیز از اعتدال قوهٔ غضب است و از فروع شجاعت است؛ و آن عبارت از آن است که نفس در تحمل شداید و پیشامدهای گوناگون عالم، خوددار باشد و به‌زودی از میدان در نرود و سبکباری و سهل‌انگاری نکند و خفت و تندی به خرج ندهد؛ و این اعم است از پیشامدهای اخلاقی و روحی یا پیشامدهای طبیعی و جسمانی. نفسی که دارای ثبات باشد، از نامایمات روحی از حوصله بیرون نرود و در مقابل ناگوارها پابرجا بایستد و از طمأنینه و ثبات او کاسته نگردد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۹).

از امام رضا علیه السلام از معنای استقامت در آیهٔ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ اسْتَقَامُوا» سؤال شد. ایشان در پاسخ سؤال فرمودند: «هی و الله ما أتمم علیه» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۹)؛ یعنی استقامت همان روش ولایتی است که شما دارید. از آنجا که پذیرش رهبری ائمهٔ اهل‌بیت علیهم السلام ضامن بقای خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامهٔ عمل صالح است، امام استقامت را به این معنا تفسیر فرموده است؛ بنابراین تَوَدَّه و استقامت، مساوی با استقامت و پایداری و تبعیت از اهل‌بیت علیهم السلام است (مازندرانی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۶۸). در مقابل، تسرع به معنای شتافتن به سوی بدی (منتهی الارب) - (از اقرب الموارد)، بشتافتن (تاج‌المصادر بیهقی) (زوزنی) (آندراج). پیشی‌گرفتن و شتافتن به چیزی است (از اقرب‌الموارد) (<https://lamtakam.com/dictionaries/dehkhoda>). همچنین المعجم: الرائد تسرعاً را به «تسرع الشَّخصُ تعجلاً و تصرف بدون تفکیر و روئے» (<https://www.almaany.com>). یعنی شتافتن و تعجیل و تصرف بدون فکر و اندیشه و دیدن چیزی معنا کرده است.

۱. علل اریعه

۱-۳. علت مادی تَوَدَّه و تسرع

علت مادی عبارت است از منابع و موادی که در تولید وضعیت تَوَدَّه و تسرع به کار گرفته می‌شود. بر اساس الگوی دو فطرت، تَوَدَّه از جنود عقل، و تسرع از جنود جهل به شمار می‌آیند. بنابراین منابع و موادی که باعث شکل‌گیری تَوَدَّه می‌شود، با مواد و منابعی که تسرع را می‌سازند، فرق می‌کند. این نوع تفاوت منابع، ناشی از نگاه انسان‌شناسی مکاتب مختلف به انسان است. بر اساس اینکه ما چه تعریفی از انسان و استعدادها و قوای او داشته باشیم، شکل‌گیری وضعیت تَوَدَّه و تسرع نیز متفاوت خواهد بود. قائل بودن دو بعد مادی و معنوی برای انسان یا نگاه صرفاً مادی به انسان، در شکل‌گیری حالت تَوَدَّه و تسرع دخیل است؛ بنابراین، کسی که نگاه متعالی و دویبعدی به انسان دارد و برای بعد معنوی اصالت قائل است، به‌دنبال ایجاد روحیهٔ تَوَدَّه از طرق مختلفی در وجود خود و جامعهٔ پیرامونی است.

منابع تأمین توده برای انسان می‌تواند متشکل از منابع نرم و سخت باشد. منابع نرم، دستورات الهی اسلام است که بسیار به آن سفارش شده؛ و منابع سخت، یعنی استفاده از تجارب عملی زندگی بشر.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ توده را همراه با میانه‌روی و سکوت، یک بخش از ۲۶ بخش نبوت می‌داند؛ و از او به‌عنوان حالتی مبارک تعبیر شده است. توده حالت یا وضعیتی روحی است با محوریت و ریاست قوه عاقله به‌عنوان پیامبر درون، و بهره‌مندی از دستورات الهی و اسلامی به‌عنوان آموزه‌های دینی، و تجارب فردی و جمعی در جهت شکوفایی استعدادهای وجودی انسان.

در حالت توده، انسان در همه سطوح، از قبیل رفتاری و گفتاری، همچنین سطوح روحی و جسمی، از وضعیت مادی عبور می‌کند و ملاک‌های معنوی عامل اساسی تصمیم‌سازی وی قرار خواهد گرفت؛ و اگر عوامل دنیوی هم در تصمیم‌سازی دخیل باشند، از باب ضرورت و تکلیف به آنها می‌نگرد. بنابراین، «کمال برای هر انسانی، اعتدال و میانه‌روی در همه صفات باطنی و ظاهری است و نیز در کارهای او؛ خواه مربوط به شخص او بوده یا کاری گروهی باشد؛ و همچنین سعادت و رستگاری جز با پایداری و استقامت در راه کمال حاصل نمی‌شود» (نراقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۳۱).

در مقابل، کسی که دارای روحیه تسرع است، قوه رئیسه تصمیم‌سازی وی، غیرعقلانی خواهد بود. چنین شخصی، نه تنها نمی‌تواند از عقل سلیم بهره‌مند گردد، بلکه همواره تحت کنترل قوای وهمانی، شهوانی و غضبی خواهد بود و سرلوحه تصمیم‌سازی او تسرع و عجله خواهد بود و هیچ‌گاه نمی‌تواند به مرتبه توده برسد؛ زیرا آنچه بر او سیطره دارد، نه خداوند، بلکه شیطان خواهد بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «الأناء من الله والعجلة من الشیطان»؛ درنگ و تأنی در کارها از سوی خدای رحمان است و شتاب و عجله در آنها از سیاست‌های شیطان (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۵).

امام خمینی ره انسان‌ها را به هشت گروه تقسیم می‌کند که یک دسته عاقله است و هفت گروه جاهله‌اند. بر این اساس، توده مربوط به افراد و جامعه انسانی عقل‌محور خواهد بود و بر هفت قسم بعدی، به نوعی تسرع حاکم خواهد بود. به عبارت دیگر همواره توده با عقل همراه است؛ اما تسرع ممکن است به دلیل غلبه یک یا چند قوه از قوای وهمی، شهوی یا غضبی شکل گرفته باشد؛ که در هر حال به شکست خواهد انجامید. بنابراین، انسانی که قوه عقل بر او غلبه نموده، در تلاش است تا در انجام اموری که باعث اجر اخروی می‌شود، استقامت کند و از انجام اموری که همراه با تعجیل و تسرع است و چیزی جز ثمن بخت را نصیب او نمی‌کند، بپرهیزد.

دومین سطح از مواد و منابع تولیدکننده حالت روحی توده و تسرع، دانشی است که با عنوان «مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی» از آن یاد می‌شود. در الگوی توده که برگرفته از ریاست عقل است و متعلق به مکتب متعالیه می‌باشد، چهار منبع معرفتی به رسمیت شناخته شده است که عبارت‌اند از: وحی، شهود، عقل و تجربه. این در حالی است که در تسرع، که معمولاً در مکتب متدانیه جای می‌گیرد، به هر صورت که نگریسته شود، نمی‌تواند از منبع وحیانی استفاده کند؛ چرا که انسان در این نگاه، صرفاً مادی و دنیوی نگریسته می‌شود.

الف) معرفت و شناخت عقلی: تا زمانی که انسان به چیزی معرفت نداشته باشد، ارزش آن را نمی‌داند و گرایشی نیز به آن ندارد (ر.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۴۵)؛ بنابراین، نخستین چیزی که می‌تواند حالت تَوَدَّه را در انسان پدید آورد، شناخت به امری است که باید در آن استقامت نماید. از همین رو خداوند متعال ابتدا به ناپایداری دنیا و لذت‌های کاذب آن اشاره کرده، سپس انسان را به استقامت و پایداری در ارزش‌های دینی و معنوی دعوت نموده است (انفال: ۱۱). بر این اساس، عقل ابزار معرفت و متمایزکنندهٔ حق از باطل به‌شمار می‌رود. لذا در روایات معصومین علیهم السلام نیز استقامت از نتایج و ثمرات عقل شمرده شده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳).

ب) ایمان و اعتقاد به خدا: زمانی افراد به ایستادگی در برابر باور و عقیدهٔ خود اقدام می‌کنند که به آن ایمان و باور داشته باشند. از فحوای روایات معصومین علیهم السلام می‌توان چنین استفاده کرد که ایمان همواره با تثبیت، تَوَدَّه و استقامت همراه است؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ایمان همیشه با استقامت همراه است. کسی که ایمان دارد، استقامت نیز دارد» (صدر، ۱۳۷۷، ص ۴۰)؛ زیرا ذات ایمان نمی‌تواند فارغ از این صفت باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «کسی که ایمان دارد، از آهن سخت، محکم‌تر و پایدارتر است. آهن هنگامی که داخل آتش می‌شود، تغییر می‌کند؛ ولی مؤمن اگر کشته شود، آن‌گاه زنده شود و باز کشته گردد، ایمانش پابرجا و دلش استوار و تغییرناپذیر است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۳۰۳).

ج) اعتدال و میانه‌روی در امور: راه دیگر به دست آوردن تَوَدَّه این است که انسان میانه‌روی و اعتدال را پیشهٔ خود کند؛ زیرا تَوَدَّه همواره با متانت و آرامی همراه است؛ «چراکه استحکام و سرعت، با یکدیگر تناسب معکوس دارند؛ هرچه قدم سریع‌تر برداشته شود، استحکام عمل ضعیف‌تر می‌شود» (صدر، ۱۳۷۷، ص ۶۴). حضرت امام خمینی علیه السلام نیز تَوَدَّه را اعتدال قوهٔ غضبیه می‌داند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ب، ص ۳۵۹).

د) احیا و زنده نگه داشتن قلب: نفس ناطقه یا قلب از نظر قرآنی عبارت است از روح لطیف انسانی که با تعلق به قلب جسمانی، سلطهٔ خود را در بدن انسان اجرا می‌کند و قساوت قلب را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل مرگ آن نام برد. به همین دلیل، قلبی که مرده است، نمی‌تواند در برابر فشارها و مشکلات استقامت ورزد (ر.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۹۱، ص ۶۷). از همین روست که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «با زنده بودن و حیات قلب، استقامت حاصل می‌شود» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۲۲۶).

ه) مطالعه و تجربه‌گیری از زندگی انبیا و اولیای الهی و علما: پس از اینکه خداوند متعال در سورهٔ هود داستان پیامبران گرامی را برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، این‌گونه می‌فرماید: «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است» (هود: ۱۲۰).

و) الطاف الهی: انسان در همه حال مرهون الطاف الهی خواهد بود؛ چراکه الطاف خداوند یک نوع عطیة الهی شمرده می‌شود و موجب استفاده بهتر و بیشتر از نعمات الهی می‌گردد. از همین رو از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أُرْسَدَهُمُ لِلرَّقِيقِ وَ التَّائِي» (نوری، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۳۹)؛ یعنی هنگامی که خداوند اراده کند تا به خانواده‌ای خیر عنایت نماید، آنها را به رفق و تأنی رهنمون می‌سازد.

از منظر عقلی نیز می‌توان برخی از عوامل و منابع توده و استقامت را عبارت از وقار، ورزش، تمرین، تکرار و تلقین به نفس، فرهنگ‌پذیری، مشارطه، مراقبه و محاسبه دانست که می‌توانند نقش خوبی در ایجاد استقامت در سطح فرد و جامعه داشته باشند.

۲-۳. منابع و مواد شکل‌گیری روحیه تسرع

منابع و مواد شکل‌گیری روحیه تسرع عبارت‌اند از:

الف) جهل و عدم بهره‌گیری از معرفت واقعی: از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام چنین برداشت می‌شود، هنگامی که انسان مسلح به سلاح علم و احاطه و شناخت کامل به مسئله باشد، اهل صبر، حلم و شکیبایی خواهد بود و از عجله و شتاب پرهیز می‌نماید. به همین دلیل ریشه همه رفتارهای تسرعی انسان، جهل و عدم احاطه علمی شخص به موضوع و مسئله مورد نظر است (ر.ک: به آیات ۸۳ و ۸۴ سوره طه، آیه ۶۸ کهف و آیه ۳۷ انبیاء).

امام علی علیه‌السلام در این خصوص نیز هشدارهایی داده است؛ چنان که می‌فرماید: «من الخرق المعاجلة قبل الامكان و الاناة بعد الفرصة» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۶۳). در این گفتار حکیمانه، امام یکی از نشانه‌های نادانی را عجله کردن پیش از فراهم شدن امکانات ذکر می‌کنند. آن حضرت در بیان دیگری، شتاب‌زدگی را با نابخردی همسو دانسته است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۴).

ب) تمایلات مادی، شیطانی و نفسانی: بیشترین جاهایی که افراد بشر تعجیل در امور می‌کنند و سپس دچار لغزش می‌شوند، امور مادی و هواهای نفسانی است. *راغب اصفهانی* منشأ شتاب‌زدگی را هوا و هوس دانسته و همین موضوع را دلیلی بر منع آن در قرآن ارزیابی کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۸). این بحث می‌تواند محل خوبی برای آزمون و امتحان الهی بشر نیز باشد. خداوند متعال برای اینکه حجت را بر بندگانش تمام کند، گاه به این خواسته‌های شتاب‌آلود انسان‌ها، به‌ویژه کافران توجه می‌کند و زمینه انجام آن را فراهم می‌آورد (اسراء: ۱۸؛ انسان: ۲۴ و ۲۷). در این خصوص، حضرت امام خمینی علیه‌السلام می‌فرمایند: بدون شک تمام عجله‌ها و شتاب‌زدگی‌ها و بی‌ثباتی‌ها و بی‌قراری‌ها، از ترس نداشتن یا دست نیافتن به خواسته‌های نفسانی و لذات و شهوات حیوانیه در آینده است...؛ حتی عموم مردم چون اسیر مقاصد نفسانیته هستند، در دعا نیز شتاب‌زده هستند که مبادا مقاصد دنیوی یا حیوانی از دست آنها برود (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ب، ص ۶۲).

ج) بی‌ایمانی: افرادی که ایمان در حقیقت وجودی آنها رسوخ نموده، اهل صبر و تأنی و تأمل‌اند و هرگز شتاب‌زدگی ندارند. در مقابل، افراد بی‌ایمان چون معیار عملشان هواهای نفسانی و منافع زودگذر دنیوی است، طمأنینه و تَوَدَه لازم را نخواهند داشت (ر.ک: محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶-۱۴۳).

دلی که از معرفت به اینکه مجاری امور به قدرت خدای متعال است، تهی باشد و تنها خود و جدیت و حرکت و سکون خود و موجودات را ببیند، در حجاب‌های خودبینی و شهوات و لذات حیوانی است، از واماندن از لذات حیوانی هراسان است. چنین شخصی طمأنینهٔ قلب را از دست داده و در کارها با عجله و شتاب‌زدگی اقدام می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ب، ص ۳۶۳).

علاوه بر موارد فوق می‌توان کم‌ظرفیتی، جهل، احساسات، عشق و نفرت نسبت به دیگران، محدودیت‌های علمی و ضعف روحی را از منابع و مواد تسرع در امور به شمار آورد (ر.ک: ملکی تبریزی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹).

۲-۳. علت صوری تَوَدَه و تسرع

در علت صوری دو بحث مورد نظر است. اول سطوح یا لایه‌های تَوَدَه و تسرع، و دوم انواع تَوَدَه و تسرع. در چهارچوب نظری، انواع سطوح مختلفی که می‌توان برای انسان در نظر گرفت، سه لایهٔ عقلی، قلبی و ظاهری بود. در نگاه به انسان، هر رویکردی اگر توانایی مطالعهٔ سنجش همهٔ جنبه‌های وجودی انسان را داشته باشد، یعنی بتواند سه لایهٔ مورد نظر را مطالعه کند، می‌تواند تا حدی دریافت درستی از انسان و توانایی‌های او داشته باشد. بنابراین، اگر رویکردی بخشی‌نگر باشد و تنها به دنبال مطالعه بخشی از ابعاد وجودی انسان باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند به معرفتی دقیق از انسان دست پیدا کند.

در تَوَدَه - که از جنود عقل است - به هر سه لایه به‌طور هم‌زمان توجه می‌شود؛ مثلاً به لحاظ عقلی، باورها و اعتقادات فرد مورد نظر است؛ در بعد قلبی، استقامت اخلاقی و گرایش‌ها و منش‌های انسان، و در بعد ظاهری، رفتارها و کردارهای او مورد توجه است. در مقابل، صاحب صفت و روحیهٔ تسرع به علت اینکه تنها برخی از لایه‌های مورد نظر را ملاک عمل قرار می‌دهد و بیشتر متوجه امور ظاهری و مادی است، هیچ‌گاه نمی‌تواند درک درستی از انسان و پیرامون او داشته باشد. بنابراین، کسی که صاحب روحیه و صفت تَوَدَه است، در یک زمان معمولاً به سه وضعیت توجه می‌نماید: ابتدا در تصمیم‌سازی، به اعتقادات توجه دارد؛ چراکه طبیعت را آیه‌ای از آیات خداوند می‌بیند و اعتقادش افزون‌تر می‌گردد. این لایه مربوط به عقل است که انسان با حاکمیت و رهبری خداوند آشنا می‌شود و همه چیز را در این راستا تفسیر می‌کند. در حوزهٔ قلبی با فضایل و رذائل روحی و قلبی آشنا می‌گردد؛ همچنین در سطح رفتارهای ظاهری، فقه موضوعیت می‌یابد و با تکلیف آشنا می‌گردد و به‌خوبی می‌داند که در هر امری باید به هر سه لایهٔ مورد نظر توجه شود؛ بنابراین صاحب تَوَدَه ابتدا از نظر عقلی اعتقاد به خدا، پیامبر و روز جزا دارد و تابع دستورات الهی است؛ در ثانی از لحاظ اخلاقی آراسته به جنود عقل است که همان تَوَدَه و تثبت، تأنی و صفات دیگر است؛ و سوم اینکه در ظاهر نیز دستورات شریعت را برپا می‌دارد و از محرّمات دوری می‌کند. بنابراین چنین شخصی یا جامعه‌ای دارای روحیهٔ تعادل خواهد بود.

بحث ثبات قدم که از معانی تَوَدُّه است، در حوزه عقاید، اخلاق و احکام مطرح می‌باشد.

ظاهر این است که مراد از «تَوَدُّه» تَأَنُّی باشد و آن عبارت از اعتدال قُوَّة غضبیه است که حد افراط آن تسرّع است؛ چنانچه بعضی محققین بزرگ گفته‌اند و سکونت نفس را از فروع شجاعت شمرده‌اند؛ و شاید مراد از آن، تثبیت بود که آن نیز از اعتدال قُوَّة غضب است و از فروع شجاعت است و عبارت از آن است که نفس در تحمل شداید و پیشامدهای گوناگون عالم، خوددار باشد و به‌زودی از میدان درنرود و سبک‌باری و سهیل‌انگاری نکند و خُفَّت و تندی به خرج ندهد؛ و این اعم است از پیشامدهای اخلاقی و روحی یا پیشامدهای طبیعی و جسمانی... انسان با ثبات و طمأنینه می‌تواند تمام وظایف فردی و اجتماعی را انجام دهد و در هیچ مرحله از زندگانی مادی و روحانی برای او لغزشی و خطایی دست ندهد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۵۹-۳۶۱).

کسی که نگاه صرفاً مادی به انسان دارد و از عالم بالا بریده شده است، سعی می‌کند تا با تسرع و عجله به هر آنچه به ذهن ناقصش خطور می‌کند، عمل نماید؛ در مقابل، کسی که دارای تربیت روحی از نوع تَوَدُّه و استقامت باشد، انسان متعادل است و مدیر نفس و جسم و روح خود خواهد بود و می‌تواند بر عقل، قلب و حواسش مالکیت داشته باشد. کسی که به این درجه رسید، توانایی اداره جامعه خود را نیز دارد.

صاحب روحیه تسرع صرفاً به برخی از سطوح سه‌گانه فوق توجه دارد و این باعث می‌شود تا نتواند شناخت درستی از خود داشته باشد و در تصمیم‌سازی دچار خطا و اشتباه می‌گردد. لذا این‌گونه افراد علاوه بر این‌که توانایی اداره خود را ندارند، به طریق اولی توانایی مدیریت جوامع را ندارند و به هیچ وجه نمی‌توانند در سطح جامعه دخل و تصرف کنند.

انواع تَوَدُّه و تسرع، جزء دیگری از علت صوری است. معمولاً تَوَدُّه و استقامت در همه امور از هر نوعی، در اسلام پذیرفته شده، مگر در اعمال خیر و اعمالی که مربوط به آخرت است (ورام ابن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۸۰)؛ همچنین در همه امور از تسرع و عجله قبل از زمان انجام آن نهی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷۴، ص ۲۴۰). تَوَدُّه و تسرع در گونه‌های مختلف آن، همچون تَوَدُّه و تسرع در قول، فعل و اعتقاد، قابل بررسی خواهد بود. متون دینی در خصوص هر سه نوع یادشده تأکید زیادی بر انجام تَوَدُّه و پرهیز از تسرع دارند.

۱-۲-۳. برخی از انواع تَوَدُّه

الف) تَوَدُّه در قول و گفتار: یکی از مهم‌ترین جنبه‌های انواع پایداری و استقامت، پایداری در قول و گفتار افراد و دولتمردان یک جامعه است که می‌تواند در دو سطح فردی و اجتماعی به منضمه ظهور برسد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم: ۲۷). خداوند مؤمنان را به دلیل گفتار استوار (و عقیده پایداریشان) هم در این جهان و هم در آن جهان ماندگار می‌دارد و کافران را (در دنیا و آخرت) گمراه و سرگشته می‌سازد و خداوند هرچه بخواهد انجام می‌دهد. ب) تَوَدُّه در اعتقاد: تَوَدُّه و استقامت، با اعتقادات الهی عجین شده است؛ از این‌رو با مفاهیمی چون ایمان، عبودیت، عمل صالح و تقوا، پیوند ناگسستنی دارد؛ چراکه تَوَدُّه در واقع مکملی برای مؤلفه‌های لازم دینداری است و

بدون وجود آن، هیچ کدام از این مفاهیم پایدار نیستند و در نتیجه نمی‌توانند انسان را به سعادت و کمال برسانند. امام صادق علیه السلام در تفسیر استقامت در آیه شریفه (فصلت: ۳۰) می‌فرماید: به امامت هر یک از ائمه علیهم السلام یکی بعد از دیگری معتقد باشد و فرمان ایشان را گردن نهد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۲۰).

پایداری و استقامت بر این عقیده که خدای تعالی پروردگار عالم است، عبارت است از پذیرفتن احکام خدا و اطاعت از فرمان حضرت باری تعالی. پس اگر بعضی از فرمان‌های حق را گردن نهد و بعضی را نپذیرد، پایداری نکرده و عمل بر طبق اقرار خود ننموده است؛ مثلاً اگر نبوت را انکار نماید، پایداری بر اقرار خویش ننموده؛ و نیز چنین است اگر پیامبر را بپذیرد و وصی آن حضرت را نپذیرد؛ و همچنین باید تمام ائمه طاهرين را قبول کند. هر کدام را نپذیرفت، استقامت بر گفته خود نکرده است (صدر، ۱۳۷۷، ص ۷۵).

ج) تَوَدَه در عمل: مسئله استقامت در عمل و انجام امور، یکی از مهم‌ترین انواع تَوَدَه به شمار می‌رود. امام علی علیه السلام در وصیتی خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «الْعَمَلُ الْعَمَلُ، ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَالْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)؛ کار کنید، کار کنید، آن‌گاه به پایانشان رسانید، به پایانشان رسانید؛ و ایستادگی کنید، ایستادگی کنید.

یکی از موارد عملی تَوَدَه، وفادار بودن به عهد و پیمانی است که انسان می‌بندد. این عهد و پیمان، اعم از اینکه فردی باشد به‌عنوان یک شخصیت حقیقی، یا اینکه اجتماعی و سیاسی باشد به‌عنوان یک شخصیت حقوقی، می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها (و قراردادهای) وفا کنید» (مائده: ۱). «بر اساس عقد اجتماعی عمومی و عقدهای فرعی و جزئی مترتب بر آن، عهدهای عمومی استوار است. بنابراین، اگر به خود اجازه دهیم که این پیمان‌های عملی را بشکنیم، اولین چیزی را که شکسته‌ایم، عدالت اجتماعی خودمان است که رکن جامعه ما است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۵۹).

تَوَدَه و پایداری در فقر و تنگدستی و همچنین در تهذیب نفس، کسب علم و دانش، در برابر سختی‌ها و ناملایمات زندگی، گرفتن حق، دفاع از کیان مسلمین در برابر دشمنان، تبعیت از ولایت و امامت، اجرای دستورات سیاسی اجتماعی اسلام از قبیل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و... نمونه‌هایی دیگر از تَوَدَه و استقامت در سطح فردی و اجتماعی این حالت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹).

۲-۳. برخی از انواع تَسْرَع

الف) تَسْرَع در اندیشه: به تسرع در اندیشه، «سوءظن» گفته می‌شود. اگر کسی حرکتی از شخصی می‌بیند و بلافاصله حکم جاری می‌کند، این می‌شود سوءظن در اندیشه، و سوءظن حرام است. اسلام توصیه می‌کند به پرهیز از قضاوت عجله‌ای و سوءظن به دیگران بر این اساس. گاهی اوقات فرد دچار سوءظن می‌شود و گاهی نیز ممکن است یک جامعه دچار سوءظن شود. اگر جامعه‌ای دچار این خصیصه گردد، اعتماد متقابل و همچنین اعتماد به حاکمیت دچار خدشه خواهد شد. در نتیجه، آن جامعه و افراد آن به سوی شکست گام برخواهند داشت.

امام خمینی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «انسان اگر دارای چنین روحی باشد، چه بسا که به واسطه پیشامدهای کوچکی خود را ببازد و از وظایف الهیّه و روحانیّه چشم‌پوشی کند؛ و چه بسا که نفس و شیطان بر او غلبه کنند و او را از راه حق منصرف کنند و ایمان او دستخوش آنان گردد و شعار دینی و مذهبی و شرفی خود را یکسره از دست بدهد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰).

ب) تسرع در عمل و تصمیم‌سازی: عجله در تصمیم‌گیری باعث صدمات جبران‌ناپذیری در سطح فرد و جامعه می‌گردد. برای نمونه، گاهی ممکن است این تسرع در سطح فردی برای انتقام‌گیری باشد که موجب هلاکت و خسران او می‌گردد. اگر در عمل، معیار تصمیم‌گیری مدیران یک جامعه صرفاً انتقام‌گیری باشد، این عمل اولاً موجب ارتکاب گناه می‌شود؛ ثانیاً تصمیم درستی اتخاذ نمی‌گردد. لذا صاحب عمل تسرع می‌تواند خود و جامعه تحت امر خود را در بلاها و هلاکت بیندازد. گاهی تسرع ممکن است در عمل به کشتار و خونریزی نیز بینجامد که این امر نیز در اسلام نفی شده است (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۲۰، ص ۱۱).

ج) تسرع در قول و فعل: در منطق معصومین علیهم السلام تسرع در امور چنان خطرآفرین است که باید به‌جدّ از آن پرهیز کرد. برای نمونه، امام علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود به امام حسن علیه السلام او را از تسرع در قول و فعل نهی می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۳۳۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۵۴). بنابراین، عجله در کارها به دلیل ماهیت آن، حکومت و مدیریت را پیوسته به خطاکاری در امور می‌کشاند و باید از آن پرهیز شود.

از منظر سیاسی، استقامت و توده موجب تأمین امنیت و سعادت یک جامعه، و در نهایت، حفظ یک نظام و حکومت می‌گردد؛ در مقابل، تسرع در امور می‌تواند موجب برهم خوردن نظم و امنیت، و در نهایت، فروپاشی یک نظام گردد.

۳-۳. علت فاعلی توده و تسرع

این بحث در دو بخش قابل طرح است:

۳-۳-۱. افراد و کارگزاران (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی)

کارگزاران و نیروهای انسانی در رسته‌ها و گروه‌های مختلف نقشی تعیین‌کننده در گسترش و نهادینه‌سازی روحیه توده یا تسرع در سطوح مختلف فردی و اجتماعی دارند. اگر کارگزاران به‌درستی مورد تربیت فردی و سیاسی و اجتماعی قرار گیرند، به‌تدریج این صفات ارزشمند در سطوح مختلف فردی و اجتماعی جامعه نهادینه خواهد شد؛ و بالعکس، اگر در جامعه‌ای کارگزاران و دولتمردان به‌درستی تحت تربیت و آموزش قرار نگیرند، هیچ‌گاه نمی‌توان انتظار سعادت و امنیت را برای آن جامعه داشت و آن جامعه در امور مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... به سمت سقوط و انحطاط حرکت خواهد کرد. بنابراین هر چه صفات الهی در وجود افراد یک جامعه، به‌ویژه کارگزاران و دولتمردان تقویت گردد، روحیه توده نیز پرننگ‌تر خواهد شد. پیامبران، امامان، رهبران الهی، مؤمنین و

روحانیون آراسته به جنود عقل، چون از صفات و شرایط الهی بهتری برخوردارند، صفت و روحیهٔ تَوَدَه در آنها در بالاترین درجه خواهد بود.

بنابراین دولتمردان و مدیران یک جامعه باید به مرتبه‌ای از کمال و سعادت دست یافته باشند تا اینکه قادر به ضمانت سعادت جامعه شوند؛ چنان که حضرت امام علیه السلام در این باره نیز می‌فرماید: «ما تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی‌توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۶۵-۶۶).

در مقابل، شیاطین و رهبران طاغوتی و پیروان هوا و هوس و جاهلین، به دلیل خودبسندگی و بریده شدن از خداوند، اوصاف الهی در وجودشان کم‌رنگ‌تر است و معمولاً در انجام امور نیز از صفت تَوَدَه بی‌بهره‌اند و تسرع را در دستور کار قرار می‌دهند. در حدیث شریف نیز آمده است: از خصلت‌های نادانان، شتاب کردن به خشم در هر حالی است (لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۶۷؛ تمیمی امدی، ۱۳۶۶، ص ۶۷۷).

۲-۳. نقش نهادها

کارگزاران و افراد یک جامعه، با اینکه نقشی بسیار تعیین‌کننده در ایجاد روحیهٔ استقامت و تأنی در یک جامعه دارند، اما زمانی می‌توانند به‌درستی به این نقش توجه کنند و در سطح جامعهٔ سیاسی و اجتماعی بهتر اثرگذار باشند که بتوانند از ابزارهای مناسبی بهره بگیرند. بنابراین استفاده از نهادها و سازمان‌های پویا و فعال می‌تواند به‌درستی افکار و اندیشه‌های کارگزاران را در سطوح مختلف اجتماع گسترش دهد و نهادینه سازد. بنابراین، علاوه بر نقش خطیر افراد صالح و دولتمردان باتقوا، نهادهای صالحی همچون مساجد، حسینیه‌ها، هیئت‌های مذهبی، حوزه‌های علمیه و علما و روحانیون را باید مظهر تَوَدَه و قوانین عقلانی در جامعه دانست. امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

الآن استقامت ملت با شما روحانیون است؛ یعنی خطابِ فَاَسْتَقِمْ کَمَا اُمِرْت. یک نهضت حاصل شده، استقامت لازم دارد. یک جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده، استقامت در مقابل او لازم است. باید نگاهی داشت؛ و همهٔ اشخاصی که با شما هستند هم به عهدهٔ شماست که استقامتشان را حفظ کنید. اهل مسجدید، اهل مسجد راه، امام جماعت‌اید، اهل مسجد را باید استقامتشان را حفظ کنید (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۹، ص ۴۷۹).

۴-۳. علت غایی تَوَدَه و تسرع

از آنجاکه روحیهٔ تَوَدَه، برخلاف تسرع، در افراد و جامعه بر مبنای خیر و عقل شکل می‌گیرد، مرجع و هدف‌گذاری و غایت آن نیز متفاوت خواهد بود. با این توضیح، مرجع تَوَدَه و تسرع یک بحث است و غایت و هدف از این صفات چیز دیگری است. مرجع تَوَدَه در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره، کاملاً متفاوت از مرجع تسرع خواهد بود.

۱-۳-۴. مرجع تَوَدَه و تسرع

الف) مرجع‌های تَوَدَه

یک - اقتصادی: که می‌تواند موجب جلوگیری از زیان افراد و نهادهای مختلف در سطح جامعه، تأمین رفاه همگانی، حفاظت از اموال شهروندان در سطح داخلی و خارجی و در نهایت باعث فزونی برکات الهی گردد. خداوند

متعال می‌فرماید: اگر آنها (جن و انس) در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم (جن: ۱۶). در این آیه، فراوانی آب، مثلی است که توسعه در رزق را می‌رساند؛ بدین معنا که اگر همه انسان‌ها در تسلیم خدا بودن استقامت ورزند، از برکت و روزی فراوان بهره‌مند می‌شوند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۷۱). بنابراین، آنچه مایهٔ وفور نعمت است، استقامت بر ایمان است، نه اصل ایمان؛ چراکه اولین سبب رفاه و آسایش، نزول آب باران است. زندگی بر چرخهٔ آب می‌گذرد، لذا پیوند بین استقامت و ایمان، سبب رفاه و آسایش زمین می‌شود. «پایداری به این است که هر کس در هر شغلی که هست، آنجا را خوب عمل بکند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۱۸، ص ۴۳۵).

دو - سیاسی: که ثمرهٔ آن، دفاع هوشمندانه از حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان در ابعاد مختلف داخلی و خارجی و جلوگیری از استبداد داخلی و استعمار خارجی خواهد بود. بنابراین، از آنجا که جامعه‌ای که بر اساس توده بنا می‌شود، نمادی از یک جامعهٔ عاقله و عقل‌محور خواهد بود، تمام اعمال و رفتار کارگزاران و دولتمردان سیاسی در همهٔ ابعاد داخلی و خارجی باید با آن هماهنگ باشد و کوچک‌ترین ظلمی بر احدی روا داشته نشود. بنابراین، حاکمیت، نه هدف، بلکه وسیله‌ای است برای تأمین سعادت افراد و جامعه. «ثبات با طمأنینه است که جمعیت‌های کم را در مقابل گروه‌های انبوه حفظ می‌کند و بر ممالک بزرگ عالم با عِدّه و عِدّهٔ معدود مسلط و چیره می‌کند (همو، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۶۲).

سه - نظامی: که می‌تواند باعث ایجاد امنیت مادی و معنوی در برابر متجاوزین گردد. حالت توده و استقامت و ثبات می‌تواند در جنگ‌ها خود را نشان دهد. «ثبات قدم، از لوازم یک رزمنده است؛ خواه در جهاد اصغر و خواه در جهاد اکبر؛ و در جهاد اکبر ضروری تر است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۱، ص ۲۴۰).

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «ثبات و پابرجا بودن در امور، اسباب پافشاری در معرکه‌های جنگی شود که انسان به واسطهٔ ناملایمات و شداید، از جنگ روگردان نگردد... طمأنینهٔ نفس و ثبات قدم، نگذارد اخلاق و اطوار اجانب و منافقین در انسان رخنه کند و انسان را نگذارد دستخوش حوادث شود» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ ب، ص ۳۶۲-۳۶۳). چهار - فرهنگی: که موجب توانایی ارائهٔ الگویی مناسب از آداب و رسوم و ارزش‌ها و باورهای الهی در راستای تکریم ارزش‌های انسانی خواهد شد؛ زیرا انسان در اثر استقامت در هر کاری به مقصود نهایی آن خواهد رسید و همین امر باعث می‌شود که در این راه هرگز احساس حقارت و خواری نکند. ثبات و طمأنینهٔ نفس، خود یک ملت واحد است که اگر سیل‌های اخلاق زشت و بی‌دینی تمام مردم را ببرد، او چون کوه آهنین در مقابل همه چیز ایستادگی کند و از تنهایی وحشت نکند (همان، ص ۳۶۱).

پنج - جسمی و روحی: که موجب تقویت قوای جسمی و روحی و آرامش و اطمینان و استفاده از امدادهای غیبی خواهد شد. در پرتو استقامت و پایداری، فرشتگان الهی چنین مژده می‌دهند: «نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» (فصلت: ۳۱)؛ ما در زندگی دنیایی و آخرت، یار و مددکار شمایم.

طمأنینهٔ نفس و ثبات قدم است که انسان را در مقابل حزب شیطان نگهداری کند و بر لشکرهای جهل و شیطنت غلبه دهد و... انسان را بر قوهٔ غضب و شهوت چیره کند و... انسان را در پیشامدهای ناگوار عالم و فشارهای روحی و جسمی، چون سذی آهنین یا برجها نگاه دارد و نگذارد لغزش و سستی در انسان رخ دهد (همان، ص ۳۶۰-۳۶۱).

ب) مرجع‌های تسرع

یک - اقتصادی: موجب فساد اقتصادی و ضرر و زیان به شهروندان و نهادهای تحت حاکمیت خواهد بود. امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «آشکار ساختن هر چیز (برنامه‌ها و سیاست‌های آینده) پیش از آنکه جوانب آن مستحکم شده باشد، فسادانگیز است» (حرانی، ۱۳۸۲، ص ۸۲۶). از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «از عجله بپرهیز؛ زیرا هرگاه عجله کنی، نصیب و بهرهٔ خود را از دست خواهی داد (ورام ابن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۵).

دو - سیاسی: باعث عدم توانایی در دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی افراد تحت حاکمیت در سطح داخلی و خارجی می‌شود. این امر زمینهٔ تسلط استبداد داخلی و استعمار خارجی را فراهم خواهد نمود و حاکمیت در این‌گونه موارد به دست جائران و ظالمان خواهد افتاد و ظلم و ستم و بی‌عدالتی جامعه را فرا خواهد گرفت.

سه - نظامی: موجب از دست رفتن قدرت نظامی و کشته شدن نیروهای نخبه خواهد گردید؛ همچنین باعث عدم توانایی در تأمین امنیت شهروندان خواهد شد.

چهار - اخلاقی و فرهنگی: باعث عدم توانایی در ارائهٔ الگویی منسجم از ارزش‌ها و باورهای درست برای شهروندان و پذیرش فرهنگ و اخلاق غیر الهی خواهد شد. این امر باعث بروز مفاسد بسیار فردی و اجتماعی می‌شود: «تَسْرَع»، یکی از ملکات ناهنجار است که انسان به واسطهٔ آن در هیچ چیز قرار نگیرد و به‌زودی سبک‌مغزی و تهی‌باری کند و انگارهٔ کارها را از دست بدهد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ب، ص ۳۶۱).

پنج - جسمی و روحی: موجب غم و غصهٔ شهروندان و از دست دادن سلامتی خواهد شد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «عجله پیش از فراهم شدن امکانات و مقدمات کار، موجب اندوه است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۴۸۸)؛ زیرا زحمات انسان بر باد می‌رود و تلاش‌های او بی‌اثر می‌ماند. از این رو امام علیه السلام می‌فرماید: «قلوبی که از حق و حقیقت معرض هستند و از فطرت مستقیمه خارج اند و به دنیا مقبل و متوجه اند، سایهٔ آنها نیز مثل خودشان از استقامت خارج، و منکوس، و رو به طبیعت و دنیا، که اسفل السافلین است، می‌باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳).

۲-۳. هدف غایی تَوَدَه و تسرع

تَوَدَه نقش بی‌بدیلی در ساختن جامعه‌ای آباد و الهی و سعادت‌مند برای شهروندان در سطوح مختلف اقتصادی، سیاسی و... بر عهده دارد؛ و از طرفی تسرع نیز عامل بروز ناهنجاری‌های متعدد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... در سطح جامعه خواهد شد. غایت و هدف نهایی تَوَدَه، رسیدن به تقرب الهی و سعادت ابدی انسان است؛ زیرا قلبی که

بر آن نور توحید و معرفت کمال مطلق تابیده شده باشد، دارای طمأنینه و ثبات و ثانی و قرار است. دلی که نورانی به معرفت حق - جلّ و علا - شده باشد، مجاری امور را به قدرت او می‌داند و خود و جدّیت و حرکت و سکون خود و همه موجودات را از او می‌داند و زمام امر موجودات را به دست خود آنها نمی‌داند. چنین قلبی اضطراب و شتاب‌زدگی و بی‌قراری ندارد (موسوی خمینی، ۱۳۷۸ب، ص ۳۶۳). انسان می‌تواند با بهره‌مندی از توده به کمال واقعی دسترسی پیدا کند. بنابراین، هر اندازه بتواند این صفت را در وجود خود تقویت نماید، به همان نسبت می‌تواند به تقرب الهی دست یابد و ارتباط خود را با نظام هستی و خداوند بهتر احساس کند و اعمال و رفتار او همواره در راستای خشنودی او شکل می‌گیرد. بنابراین، اگر معیار چنین شخصی خشنودی و رضایت پروردگار شد، دیگر اثری از خودبینی وجود نخواهد داشت و در راه رضایت پروردگار، هرچه سختی و مشقت باشد، به جان می‌خرد و خداوند متعال همواره خروج از مشکلات را برای او هموار می‌سازد. پیامبر مکرم اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَعَلَيْكَ بِالتَّوَدُّةِ حَتَّى يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ فَرَجًا وَ مَخْرَجًا» (ورام ابن ابی‌فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۷).

بنابراین در هر جامعه‌ای اگر محور عمل و رفتار کارگزاران و نهادها بر اساس توده شکل گیرد، می‌تواند باعث تقرب و تکامل روحی هرچه بیشتر انسان‌ها به خدا شود و این امر باعث برکات فراوان مادی و معنوی برای شهروندان آن جامعه خواهد شد.

هدف نهایی تسرع، رسیدن به لذات مادی و زودگذر دنیوی است؛ به همین دلیل همواره با ناکامی همراه خواهد بود و افراد و جامعه‌ای که دارای صفت تسرع‌اند، با وجود عجله و تلاش فراوان هیچ‌گاه از سعادت واقعی بهره‌مند نخواهند شد و اعمال و رفتار آنها در نهایت به پشیمانی و ناکامی در دنیا و آخرت خواهد انجامید و بسیار تأکید شده است بر پرهیز از شتاب‌زدگی؛ چرا که عجله «سرآغاز از دست رفتن (فرصت) و پشیمانی است و بسیار کم اتفاق می‌افتد که تدبیر شتابگر به پیروزی برسد و کمتر کسی است که شتاب‌زده باشد و دچار هلاکت نشود» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۷).

قانون‌دانان دنیا هدفشان از قانون‌های نوعی این است که عالم منظم باشد و سلطنتشان دچار هرج و مرج نباشد؛ ولی برای زندگی شخصی اشخاص و انسانیت آنها دلسوزی ندارند و برای آنان اهمیت ندارد که شخصیت هر فردی چطور استقامت و صفا و کمال داشته باشد؛ ولی انبیا طالب سعادت ذاتی بشرند؛ اعم از سعادت فردی و اجتماعی و سعادت دنیایی و آخرتی؛ و در هر فعلی از افعال پا و دست و زبان، تا حدی که بتوان به اینها خدایی بودن را تلقین کنند، تلقین کرده و می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸الف، ج ۳، ص ۳۴۶). بر این اساس، هدف و جهت‌گیری قوانین و برنامه‌های یک حکومت، اگر بر اساس رویکرد اول باشد، توانایی ترسیم و ارائه یک حکومت مطلوب و فراگیر برای سعادت انسان را نخواهد داشت؛ زیرا این برنامه‌ها بر محور درست تربیت اسلامی و انسانی پی‌ریزی نشده‌اند و صرفاً اهداف نفسانی، شهوی، غریزی، و در یک کلمه، دنیوی را دربر خواهند داشت. از آنجا که صفت تسرع منتسب به شیطان است، هدف‌گیری آن نیز به شکست خواهد انجامید. از این‌رو، خصلت‌های شیطانی به طور قطع،


مفسده‌انگیز و زیان‌بار خواهند بود و هر یک از آنها علاوه بر اینکه خود زشت و نکوهیده‌اند، پیامدهای ناهنجاری را نیز سبب می‌شوند که بر زشتی آنها می‌افزاید.


نتیجه‌گیری

چنان‌که اشاره شد، در بیان امام صادق علیه السلام تَوَدَه و تَسْرَع به ترتیب هر کدام یکی از مظاهر عقل و جهل شمرده می‌شوند. در این پژوهش تلاش شده است تا بر اساس نظریهٔ دو فطرت و با الگوی علل اربعه، به بررسی جایگاه این دو مفهوم در اندیشهٔ سیاسی اسلام بپردازیم. از نگاه نظریهٔ دو فطرت، تَوَدَه مظهر فطرت مخموره، و در صورت تحقق، متعلق به جامعه‌ای است که می‌توان آن را جامعهٔ متعالی نامید و هدف آن، سعادت اخروی و ابدی انسان است. در مقابل، تَسْرَع مظهر فطرت محجوبه و متعلق به جامعهٔ متدانی است که با هدف بقای دنیوی انسان شکل می‌گیرند تَوَدَه و تَسْرَع، هر کدام دارای ابعاد مختلفی هستند. با عنایت به الگوی دو فطرت و بر اساس چهارچوب نظری علل اربعه، یکی از جنبه‌هایی که می‌توان این دو مفهوم را به‌عنوان نمایندهٔ عقل و جهل بررسی کرد، فلسفهٔ تَوَدَه و تَسْرَع است. فلسفهٔ تَوَدَه به‌عنوان مظهر جامعهٔ متعالی و عقلانی با فلسفهٔ تَسْرَع به‌عنوان مظهر جامعهٔ متدانی و جاهله تفاوت خواهد داشت. یقیناً حضرت امام علیه السلام انقلابی که انجام دادند، به‌دنبال تحقق جامعهٔ متعالی‌ای بودند که هم مدیران و هم جامعه دارای صفت تَوَدَه باشد. بر این اساس، دولتمردان و افراد چنین جامعه‌ای در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی دارای چنان اعمال و رفتاری خواهند بود که نمونهٔ متعالی انسانیت جلوه‌گر خواهد شد و کوچک‌ترین ظلمی به کسی روا نخواهد شد؛ چرا که چنین جامعه‌ای نمونهٔ متعالی یک جامعهٔ عقل‌محور خواهد بود.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۳۷۴، *لسان العرب*، ج ۶، بیروت، دار صادر.
- ارلی، ابی الحسن علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة*، با تعلیق هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۰، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵، *فرهنگ ابجدی*، چ دوم، ترجمه رضا مهیار، تهران، اسلامی.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۳۷، *نهج الفصاحه*، مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، تهران، اسلامیة.
- تیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۸، *غمر الحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۱۱، چ دوم، تهیه و تنظیم علی اسلامی، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۳، *مفاتیح الحیة*، قم، اسراء.
- حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، ۱۳۸۲، *تحف العقول*، ترجمه صادق حسن زاده، قم، جامعه مدرسین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت ﷺ.
- خوانساری، آقا جمال، ۱۳۶۶، *شرح غمر الحکم و درر الکلم*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، الدار الشامیة.
- صدر، سیدرضا، ۱۳۷۷، *استقامت*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ج ۵، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
- عالی، محمدعلی، ۱۳۷۹، *بیغمیر و یاران*، تهران، هاد.
- فیض کاشانی، محمدحسین، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- کلینی، محمد، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۵۲، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، قم، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت ﷺ.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۳۶۹، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- _____، ۱۴۰۴ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، بیروت، آل البيت لاحیاء التراث.
- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دائرة المعارف قرآن کریم*، ۱۳۸۶، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸الف، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.
- _____، ۱۳۷۸ب، *شرح حدیث «جنود عقل و جهل»*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ﷺ.

_____، ۱۳۸۱، *تقریرات درس فلسفه*، مقرر سیدعبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

_____، ۱۳۸۹، *تفسیر سوره حمد تهران*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

_____، ۱۳۷۰، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

_____، ۱۳۷۴، *کلمات قصار*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .

مهاجرنیا، محسن، ۱۳۸۷، *اندیشه سیاسی فارابی*، قم، بوستان کتاب.

ملکی تبریزی، جواد، ۱۳۹۶، *اسرار الصلوة*، قم، پیام مقدس.

_____، ۱۳۹۱، *المراقبات*، قم، اوج علم.

محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۱، *میزان الحکمه*، ج ۷، قم، دارالحديث.

نراقی، محمد مهدی، ۱۳۷۰، *جامع السعادات*، سید جلال الدین مجتبی، تهران، حکمت.

ورام ابن ابی فراس، مسعود بن عیسی، ۱۴۱۰ق، *مجموعه ورام*، قم، مکتبه فقیه.

<https://www.almaany.com>

<https://lamtakam.com/dictionaries/dehkhoda>

<http://pajoohe.ir>